

سُورَةُ عَبَسَ ۸۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی‌کران
عبَسَ وَتَوَلَّىٰ

﴿۱﴾

عبوس او بگشت و بگردانده روی رسولِ گرمی همان نیک‌خوی
أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ

﴿۲﴾

به وقتی که مردی بیامد حضور یکی ژنده‌پوشی که می‌بود کور
وَمَا يَدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكِيٰ

﴿۳﴾

چه دانی که آن مردِ بس بینوا؟ بُود فردی پارسا به نزد خدا
أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ

﴿۴﴾

و یا اینکه از محضرت این زمان بُرد سود زِ ذکر خدا بی‌کران
أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَىٰ

﴿٥﴾

ولی آن توانگر که مغرور ز مال بگردیده غرّه به حالی زوال
فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ

﴿٦﴾

توجه نمایی بر او بیش و بیش تذکر دهی تو بر آیین و کیش
وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ

﴿٧﴾

وظیفه نداری که پاکیزگی ببخشی به آن غافل از بندگی
وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ

﴿٨﴾

ولی آن که آمد به سویت به شوق که دارد به ذکر خداوند ذوق
وَهُوَ يَخْشَىٰ

﴿٩﴾

و او هست خدا ترس و پارسا و راد خدای خودش را همی کرده یاد
فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ

﴿١٠﴾

توجه نورزی به او پس چرا؟ نباشد چنین کار، ألحق سزا
كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ

﴿ ۱۱ ﴾

و شایسته هرگز نباشد چنان که از بهر پند است آیاتمان
فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ

﴿ ۱۲ ﴾

که هر کس بخواهد، بگیراد پند شود نزد یزدانِ خود ارجمند
فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ

﴿ ۱۳ ﴾

بگردیده ثبت و بدارند ربط به اعلا کتب که بگشتند ضبط
مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ

﴿ ۱۴ ﴾

بود جایگاهش بلند و عظیم مطهر بود آیه‌های کریم
بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ

﴿ ۱۵ ﴾

سپرده به دستِ سفیرانِ حق بگردیده آیات به هم منطبق
كِرَامٍ بَرَرَةٍ

﴿ ۱۶ ﴾

هم آنها که دارند کرامت و فور زِ پارسایی آیند اندر حضور
قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ

سزد مرگ بر منکرانی زِ ناس که کفران بورزند به جای سپاس
 مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ

نیارد به اندیشه و هم به غُور؟ که او خلق گردید به عالم چطور؟
 مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ

زِ یک نطفه او آمده در جهان حیات هم ببخشید به او مستعان
 ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ

سپس بر تکامل زِ لطفش اِلَه بفرموده سهل، بهرِ او جمله راه
 ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ

و آنگاه به وقتش نماید هلاک کند جسم او را به اعماقِ خاک
 ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ

و وقتی که دارد قیام اقتضا دوباره کند زنده، ذاتِ خدا
 كُلًّا لِّمَا يَاقُضِ مَا أَمَرَهُ

﴿۲۳﴾

به اجرا نیارد از جهل چرا اوامر که باشد زِ ذات خدا
فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ

﴿۲۴﴾

باید نظر کرد اندر طعام که عبرت بگیرد زِ انعام تام
أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا

﴿۲۵﴾

ببیند که باران و آب آنچنان بریزیم از آسمان ما چه سان
ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا

﴿۲۶﴾

و خاک زمین را که بشکافتیم خواصی عجیب اندر آن کاشتیم
فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا

﴿۲۷﴾

حبوبات برویانده ایم هم نبات که لازم بود بهر زیست و حیات
وَعِنَبًا وَقَضْبًا

﴿۲۸﴾

و سبزی و انگور در باغ و تاک بیارند سرها برون، خود زِ خاک
وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا

درختان نخل و زِ زیتون چنین برویانده‌ایم ما زِ لطف در زمین
وَحَدَائِقَ غُلْبًا

زِ باغ و زِ جنگل، در هر مکان درختان کهنسال و اصله جوان
وَفَاكِهَةً وَأَبًّا

برای بشر میوه یک نعمت است مراتع و کشتزار، پروسعت است
مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ

متاعی است کلاً همه بهرستان شوند منتفع نیز احشامتان
فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ

به وقتی که آید ندایی که خیز قیامت‌سرا هست و آن رستخیز
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ

در آن روز، قیامت که گیرد قرار زِ اِخوانِ خویش جمله آرند فرار
وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ

﴿۳۵﴾

فراری شود از پدر مادرش بجوید برای خود او چاره‌اش
وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ

﴿۳۶﴾

گریزان ز فرزند و نیز از عیال چو وحشت گرفته بسی بالمآل
لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ

﴿۳۷﴾

بگردیده مشغول به کار خودش نجوید نه یاور و نی همراهش
وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ

﴿۳۸﴾

ولی عده‌ای نیز روز حساب درخشنده باشند چون درّ ناب
ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ

﴿۳۹﴾

رسند شاد و خندان همه در حضور هم آنها که هست رویشان پر ز نور
وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبَرَةٌ

﴿۴۰﴾

ولی روی جمعی بیالوده گرد ز اندوه که جمله بگشتند طرد
تَرَهْقُوهَا فَتَرَةٌ

بسی خاک ذلت سر و رویشان چنین بوده آخر سرانجامشان
 أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ

کسانی که حق را زِ دل کافرنند به دورِ حیاتِ جملگی فاجرند